

تحول دیدگاه‌ها پیرامون علم معصومان(ع)؛

بررسی تاریخی و تطبیقی در متون قرآنی و حدیثی

رضا مهرآبادی^۱

علی عربی آیسک^۲

محمد رضا برکات^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۰، صفحه ۷۰ تا ۹۰ (مقاله پژوهشی)

چکیده

علم غیب، به معنای آگاهی از امور پنهان و فراتر از ادراک حسی، از موضوعات مهمی است که در آیات قرآن، روایات و مستندات تاریخی به معصومان علیهم السلام نسبت داده شده است. با وجود اثبات اجمالی این قابلیت برای معصومان، گستره علم غیب آنان میان متون نقلی با تناقضاتی مواجه است؛ برخی آیات و روایات، علم غیب را مختص خداوند دانسته و برخی دیگر، تحقق آن را برای معصومان در چارچوب خاص تأیید کرده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع دست اول و متأخر، در تلاش است تا گستره علم غیب معصومان را بدون افراط و تفریط مشخص کند و میان دیدگاه‌های مختلف جمع‌بندی ارائه دهد. نتایج نشان می‌دهد که علم غیب خداوند، ذاتی، استقلالی و فعلی است، در حالی که علم غیب معصومان وابسته به اراده الهی، غیرمستقل و مشروط به شرایط خاص است. این بررسی ضمن تأکید بر اهمیت ادله نقلی، دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی را تحلیل کرده و رویکردی جامع نسبت به موضوع ارائه می‌دهد. دستاورد این پژوهش، شناخت بهتر از جایگاه علم غیب در نظام فکری اسلام و رابطه آن با اراده الهی است.

کلیدواژه‌ها: علم غیب معصومان، گستره علم غیب، آیات قرآن و روایات معصومان، تناقض ادله نقلی، تحلیل دیدگاه‌های اسلامی، بررسی تاریخی و تطبیقی، دانش معصوم.

۱ دانش آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه یزد، استاد مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم:

mehrabadi.reza@yahoo.com

۲ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول): arabi@quran.ac.ir

۳ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران: barakaat1400@gmail.com

barakaat.quran.ac.ir

۱. طرح مسأله

یکی از مباحث مهم در نظام اعتقادی اسلام، مسئله علم غیب معصومان علیهم السلام است. در این پژوهش، پرسش اصلی این است که آیا معصومان از تمام امور غیبی آگاهند یا تنها بخشی از آن را در شرایط خاص درک می‌کنند؟ این سؤال از گذشته مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و بررسی آن در بستر مطالعات کلامی معاصر ضرورت دارد، زیرا فهم دقیق این موضوع تأثیر مستقیمی بر برداشت‌های اعتقادی و تفسیری دارد.

این مقاله با هدف تعیین دامنه و گستره علم غیب معصومان، به تحلیل دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد. بررسی‌ها شامل مطالعه تطبیقی میان ادله نقلی، همچون قرآن و حدیث، و تحلیل دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی است. در این پژوهش، منظور از معصومان نه تنها انبیا و ائمه، بلکه حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) نیز مورد توجه قرار می‌گیرد تا جامعیت بررسی حفظ شود. این پژوهش نه تنها به تبیین تاریخی دیدگاه‌ها پیرامون این موضوع می‌پردازد، بلکه با تطبیق متون مختلف و تحلیل آن‌ها، به شناختی جامع‌تر از جایگاه علم غیب در نظام اعتقادی اسلام دست پیدا می‌کند.

۲. پیشینه

بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی درباره علم غیب معصومان و پیامبران انجام شده است، اما هر یک از این مطالعات رویکرد و تمرکز خاص خود را داشته‌اند و خلأهای معینی در پرداختن به ابعاد گسترده این موضوع باقی مانده است. در ادامه، به مهم‌ترین آثار مرتبط اشاره شده و تحلیل انتقادی آن‌ها ارائه می‌شود:

دلایل عقلی و نقلی علم غیب امامان معصوم (احمد مروی و سید حسن مصطفوی، نشریه قبسات) این پژوهش با استناد به آیات و روایات، اصل علم غیب امامان را اثبات کرده است، اما گستره و حدود این علم بررسی نشده و رویکرد آن بیشتر جنبه اثباتی دارد. یکی از چالش‌های این مطالعه، فقدان تحلیل درباره میزان ارتباط علم غیب با شرایط زمانی، اراده الهی، و نقش تربیتی معصومان در جامعه اسلامی است.

نقد شبهه تعارض آیات علم غیب در قرآن (نصرت نیل‌ساز، مجید معارف، کاووس روحی، و آتنا بهادری، فصلنامه مطالعات تفسیری) تمرکز این پژوهش بر حل تعارض میان آیات مرتبط با علم غیب است. با وجود این، به بررسی گستره علم غیب و نقش معصومان در دریافت آن پرداخته نشده است. در حالی که مقاله حاضر تلاش می‌کند علاوه بر تحلیل آیات، داده‌های حدیثی و تاریخی را نیز مورد بررسی قرار دهد تا تصویری جامع‌تر ارائه شود.

گستره علم غیب پیامبران از دیدگاه عهدین و قرآن (سید امین موسوی) این پژوهش با رویکردی تطبیقی، دیدگاه یهودیت، مسیحیت، و اسلام را درباره علم غیب مقایسه کرده است. در حالی که تمرکز آن بر پیامبران الهی است، تحلیل گستره علم غیب معصومان در اسلام و تفاوت آن با نبوت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر این خلأ را با بررسی دیدگاه‌های کلامی درباره ائمه و نقش حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) پر می‌کند.

دلالت آیه عالم الغیب بر گستره علم غیب پیامبر اکرم (ص) (سید مرتضی حسینی شاهرودی و آسیه جمالی شوراب) این مقاله بر استدلال‌های عرفانی و عقلی در مورد علم غیب پیامبر اکرم (ص) تمرکز دارد، اما بحثی درباره میزان آگاهی امامان از غیب و محدوده این علم در دوره‌های مختلف تاریخی ارائه نکرده است. مقاله حاضر تلاش می‌کند این ابعاد را با تحلیل دیدگاه‌های مختلف روشن سازد.

بررسی مقایسه‌ای محدود علم غیب پیامبران در تفسیر المیزان و تفهیم القرآن (عبدالله میراحمدی و زهرا مدرسی راد) این پژوهش به اختلاف نظر دو مفسر برجسته درباره علم غیب پیامبران می‌پردازد، اما از تحلیل علم غیب امامان و تفاوت آن با علم غیب پیامبران غفلت شده است. مقاله حاضر با تمرکز بر تطبیق میان نظریات اسلامی و نقش امامان، در صدد رفع این کمبود است. با توجه به بررسی انتقادی پژوهش‌های پیشین، مقاله حاضر در صدد پر کردن خلأهای موجود از طریق تحلیل تطبیقی میان آیات، روایات، و دیدگاه‌های کلامی است. همچنین، برخلاف پژوهش‌های گذشته که غالباً رویکرد توصیفی دارند، این پژوهش با دیدگاهی تحلیلی و انتقادی، تلاش می‌کند تصویری جامع‌تر از علم غیب معصومان ارائه دهد.

۳. مفهوم شناسی

۳-۱. مفهوم شناسی علم غیب

علم غیب معصومان علیهم‌السلام از آن اموری است که آیات، روایات و قطعیات مسلم تاریخی به صورت اجمالی از آن حکایت می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۱۶). آیت الله جوادی آملی بر این باورند که علم غیب، ترکیب اضافی به معنای غیب‌دانی و غیب‌گویی و دانش و آگاهی نسبت به امور پنهان و چیزهایی است که با حواس قابل درک نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۴/۴۱۴). بنابر یک تقسیم، امور غیبی بر دو نوع است:

الف) آنچه با ریاضت نفس برای انسان حاصل می‌شود. نظیر کراماتی که از بعضی از بزرگان در کتب تراجم آمده است.

ب) آنچه دستیابی به آن تنها برای خداوند ممکن است و هر که را صلاح بداند از آن آگاه می‌کند.

قسم دوم، خود بر دو نوع است:

- آنچه آشکار نمودنش برای انبیا و معصومان علیهم السلام لازم است تا بدین وسیله مردم به ارتباط آنها با خدای سبحان پی برده و آنان را بعنوان رسول، نبی یا امام بپذیرند. معجزات و ادیان و سایر اخبار غیبی از این دسته‌اند.
- آنچه مخصوص خداوند است و او هیچ کسی را از آن آگاه نمی‌کند (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ۱۷-۱۸/۲۷). این دسته از امور غیبی برای غیر خدا قابل مشاهده با حواس ظاهری و یا احاطه فکری و قلبی نیست؛ مانند ذات خداوند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۴۱۵/۳).

۲-۳. علم ذاتی و عرضی: تحلیل و تبیین علمی

در مباحث کلامی و فلسفی، علم را می‌توان به دو دسته ذاتی و عرضی تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی به تبیین ماهیت علم و نحوه‌ی تعلق آن به موجودات مختلف می‌پردازد.

۱. علم ذاتی

علم ذاتی، دانشی است که هیچ‌گونه حالت عرضی در آن راه ندارد و از حیث اطلاق، مطلق و منحصر به فرد اکمل است. علم ذاتی خداوند به تمام حقایق هستی احاطه دارد و مستقل از هرگونه واسطه است. انسان قادر به درک حقیقت این علم نیست و هرگونه توصیف یا تقدیر از آن، ناشی از محدودیت‌های زبانی و معرفتی بشر است.

۲. علم عرضی

علم عرضی دانشی است که ذاتاً در وجود انسان‌ها—اعم از پیامبران، امامان، و سایر افراد—وجود ندارد، بلکه پس از خلقت، از طریق افاضه الهی به آنها عطا می‌شود. این نوع علم خود به دو دسته‌ی زیر تقسیم می‌شود:

- علم تحصیلی: علمی که انسان از طریق کسب دانش، آموزش، مطالعه، تجربه و تلاش به دست می‌آورد. این نوع علم بدون افاضه الهی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و مشروط به توفیق الهی و بهره‌گیری از ابزارهای آموزشی نظیر مدرسه و استاد است.
- علم لدنی: دانشی که انسان بدون کسب و تحصیل و بدون نیاز به یادگیری مستقیم، از طریق افاضه‌ی مستقیم الهی دریافت می‌کند. این علم وابسته به اراده‌ی خداوند است و

در برخی موارد، به پیامبران و اولیای الهی به عنوان موهبت خاص عطا می‌شود. (شیرازی، ۱۳۷۹ ش، ۹۰۶)

۴. تحول تاریخی و تطورات دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی پیرامون گستره علم غیب معصومان علیهم‌السلام

۱-۴. گستره علم غیب در آیات قرآن

مطالعه تاریخی متون قرآنی نشان می‌دهد که در زمینه علم غیب، آیات را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول: آیاتی که علم غیب را به صورت انحصاری به خداوند نسبت داده و آن را از دیگران نفی می‌کنند. به عنوان نمونه، در آیه ۶۵ سوره نمل آمده است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾. همچنین، در آیه ۳۱ سوره مدثر: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ و در آیه ۲۰ سوره یونس: ﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ همین انحصار تأکید شده است. به گفته علامه طباطبایی، استفاده از ادات حصر «إِنَّمَا» نشان‌دهنده فراتر بودن علم غیب از دسترس بشر است و به مشرکان که درخواست آیات دیگری داشتند، یادآور می‌شود که این آیات از عالم غیب است و تنها در اختیار خداوند قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش، ۱۰/۴۶).

دسته دوم: آیاتی که دلالت بر اطلاع اجمالی برخی اولیای الهی از غیب دارند. این موضوع در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن چنین آمده است: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ...﴾. همچنین، در آیه ۱۷۹ آل عمران: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ بر این موضوع تأکید می‌شود که خداوند بخشی از علم غیب را به رسولان منتخب خود عطا می‌کند.

نمونه‌های تاریخی از معجزات پیامبران: قرآن کریم در مواردی به دسترسی پیامبران به علم غیب اشاره دارد. مثلاً، در وصف حضرت مسیح (ع) آمده است که او مردم را از آنچه در خانه‌هایشان ذخیره کرده بودند، آگاه می‌کرد: ﴿وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾ (آل عمران/۴۹). همچنین، پیش‌بینی شکست مشرکان در جنگ بدر ﴿سَيَهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤَلِّونَ الدَّبْرَ﴾ (قمر/۴۵) یا پیروزی امپراتوری روم بر ایران ﴿غَلَبَتِ الرُّومُ...﴾ (روم/۲-۴) نمونه‌های دیگری هستند که نشان از اطلاع پیامبران از غیب الهی دارند.

شیخ مفید این پیش‌بینی‌ها را از بزرگ‌ترین معجزات پیامبر اکرم (ص) دانسته و تأکید کرده که چنین اخباری پیش از وقوع برای مردم بیان شده و نشان‌دهنده صدق وحی و رسالت الهی است (مفید، بی تا، ۳۰۳)

۲-۴. گستره علم غیب در روایات

علاوه بر آیات کریمه، روایات زیادی نیز مبنی بر آگاهی اجمالی معصومان علیهم‌السلام از غیب وجود دارد. هرچند که این روایات نمی‌توانند به‌تنهایی به‌عنوان دلیل مستقل مدنظر قرار گیرند، اما می‌توانند مؤید دیدگاه‌های قرآنی باشند. دلیل این مسئله آن است که با وجود آیات صریح قرآن درباره علم غیب، روایات نقش تکمیلی و تفسیری دارند و در برخی موارد به روشن‌تر شدن مفهوم آگاهی اولیای الهی از غیب کمک می‌کنند.

۱-۲-۴. معیار انتخاب روایات

معیار انتخاب روایات در این پژوهش بر اساس اعتبار متون، ارتباط مستقیم با علم غیب، و نقش آن‌ها در شکل‌گیری دیدگاه‌های اسلامی انجام شده است. بنابراین، این مقاله با تحلیل منابع معتبر، تلاش می‌کند شناخت دقیق‌تری از جایگاه علم غیب در اندیشه اسلامی ارائه دهد. در نتیجه روایات بررسی شده در این پژوهش بر اساس ارتباط مستقیم با مفهوم علم غیب و تأثیر آن‌ها بر گفتمان کلامی اسلامی انتخاب شده‌اند. معیارهای اصلی این انتخاب عبارت‌اند از:

۱. روایات شأن نزول آیات مرتبط با علم غیب که ارتباط میان قرآن و گزارش‌های تاریخی را نشان می‌دهند.
۲. روایات مربوط به پیش‌گویی‌های معصومان که به‌عنوان شواهدی از اطلاع آنان از برخی امور غیبی مطرح شده‌اند.
۳. روایات موجود در منابع معتبر حدیثی و تفسیری که از نظر سندیت و صحت، در میان عالمان اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند.

بر اساس این معیارها، نمونه‌های زیر از روایات بررسی شده‌اند

(۱) شأن نزول آیه اول سوره ممتحنه

یکی از مهم‌ترین روایات در زمینه شأن نزول آیات، گزارش علی بن ابراهیم قمی درباره آیه اول سوره ممتحنه است. بر اساس این روایت، حاطب بن ابی بلتعنه که در مکه مسلمان شده و همراه پیامبر اکرم (ص) به مدینه هجرت کرده بود، نامه‌ای خطاب به مشرکان قریش ارسال کرد و آنان را از خطر حمله احتمالی پیامبر (ص) مطلع ساخت. صفیه نامی مأمور رساندن این نامه به مکه شد. جبرئیل پیامبر اکرم (ص) را از جریان آگاه ساخت و ایشان حضرت علی (ع) و زبیر بن عوام را مأمور یافتن

نامه کردند. هنگامی که آنان زن را ملاقات کردند و درباره نامه از او پرس و جو نمودند، وی ابتدا منکر وجود نامه شد، اما حضرت علی (ع) با قاطعیت بیان کرد: «پیامبر (ص) نه به من دروغ گفته و نه بر جبرئیل دروغ بسته، نه جبرئیل بر خدای سبحان چنین کرده است.» سپس با تهدید وی به قتل، او را وادار به اعتراف کرده و همراه نامه به نزد پیامبر اکرم (ص) بازگشتند. پیامبر اکرم (ص) پس از مشاهده نامه، حاطب را مورد پرسش قرار دادند و از انگیزه وی جويا شدند. حاطب پس از تأکید بر وحدانیت الهی و نبوت پیامبر اکرم (ص)، اظهار داشت که این اقدام نه از روی نفاق بلکه به دلیل رفتار نیکوی قریش با خانواده‌اش صورت گرفته است. آن‌گاه بود که آیه مبارکه نازل شد (قمی، ۱۳۶۷ش، ۲/۳۶۲). این روایت علاوه بر تأکید بر نقش پیامبر (ص) در اطلاع از این اقدام، نشان‌دهنده ارتباط علم غیب با هدایت جامعه و تصمیمات عملی معصومان است.

۲) پیش‌گویی‌های حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه حاوی نمونه‌های متعددی از پیش‌گویی‌های حضرت علی (ع) درباره آینده امت اسلامی است. این پیش‌گویی‌ها نه تنها مؤید علم غیب معصومان هستند، بلکه تأثیر چشمگیری بر تحلیل اندیشمندان اسلامی درباره گستره این علم داشته‌اند.

خطبه ۱۳: حضرت علی (ع) درباره آینده بصره چنین پیش‌بینی می‌کند: «كَأَنَّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَغَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا»^۱ این پیش‌بینی بعدها با رخدادهای تاریخی مرتبط با فتنه‌های بصره مورد تأیید قرار گرفت (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ۲۵۳/۱).

خطبه ۷۲: حضرت علی (ع) مدت کوتاه خلافت مروان را چنین توصیف کرده‌اند: «به اندازه لیسیدن بینی سگ» که کنایه از کوتاهی حکومت او است. همچنین، ایشان تأکید کرده‌اند که مروان پدر

۱. گویا می‌بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما فرود آمده و همه غرق شده‌اید، تنها قله بلند مسجدشان همچون سینه کشتی در روی آب نمایان است. درباره تحقق این پیش‌گویی ابن ابی الحدید گوید که دوبرار اتفاق افتاده است و تمام بصره در آب غرق شد بجز قسمتی از مسجد جامع که همانند سینه پرنده از آب بیرون ماند همانگونه که امیر مومنان از آن خبر داده بودند. مرتبه اول در زمان قادر بالله و مرتبه ثانی در زمان قائم بامرالله که هر دو از خلفای بنی عباس بودند. او می‌گوید اخبار این واقعه نزد مردم بصره مشهور است و هر نسلی از نسل پیش از خود آن را روایت می‌کند.

چهار فرمانروا خواهد شد و امت اسلامی از وی و فرزندان‌ش روزی خونین را تجربه خواهند کرد^۱ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه‌ی ۵۹).

خطبه ۶۰: در این خطبه، حضرت علی (ع) درباره خوارج نهران چنین پیش‌بینی کرده‌اند: «كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ وَ كَلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَابِينَ» این سخنان حضرت نشان می‌دهند که گرچه خوارج در نهران شکست خوردند، اما بازماندگان آنان در آینده مجدداً سر بر خواهند آورد. این پیش‌بینی تاریخی بعدها با ظهور فرقه‌هایی مانند اباضیه تأیید شد (مشکور، ۱۳۷۲، ۶).

یکی از موارد برجسته پیشگویی در نهج البلاغه، پیشگویی حضرت امیر(ع) درباره سرنوشت خوارج نهران است. ایشان در خطبه ۶۰، پس از پایان نبرد با خوارج، در پاسخ به پرسش یکی از اصحاب که آیا همه خوارج کشته شده‌اند، فرمودند: «كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ وَ كَلَّمَا نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلَابِينَ» این بیان امام(ع) شامل چندین پیشگویی درباره خوارج است که نشان‌دهنده علم غیب ایشان بوده و می‌توان آن را در زمره معجزات ایشان برشمرد. نخست، آنکه همه آنان در جنگ کشته نشده‌اند و با وجود نابودی جنگجویان فعلی، نسل‌های جدیدی از آنان در آینده ظهور خواهند کرد و مسیر ننگین خود را ادامه خواهند داد.

۱. در این خطبه دو خبر غیبی بیان شده است. اول اینکه فرموده قتلگاه آنها در این طرف نهر است و این سخن به معنی آن است که آنها از نهر عبور نکرده‌اند. چنان که گفتند هنگامی که حضرت به نزدیک منقطع رسیدند شخصی به حضور ایشان رسیده و عرضه داشت که خوارج به محض شنیدن خبر ورود از نهر عبور کرده و عقب نشینی نمودند. امام پرسیدند که آیا به چشمان خود نظاره گر عبور آنها از نهر بودی؟ عرضه داشت بلی. ولی امام فرمودند بخدا عبور نکرده و نخواهند کرد بلکه قتلگاه آنان این طرف نهر است. عجیب تر اینکه جماعتی دیگر نیز همین خبر را بیان کردند و حضرت نپذیرفتند. ثانیاً صراحت در بیان آمار دقیق شهدا و باقی ماندگان خوارج که حاکی از اتصال قلب مولی با عالم ملکوت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ش، ۲/۶۶۷-۶۶۶). ابن ابی الحدید در ذیل این خطبه به نکته جالبی اشاره کرده می‌گوید: اخبار غیبی دو گونه است. بعضی به صورت مجمل بیان می‌شود که نمی‌تواند بیانگر معجزه باشد مثل اینکه فرمانده به سربازان تحت امر خود می‌گوید که فردا بر دشمن غلبه خواهند کرد... ولی گاه به جزئیات می‌پردازد نظیر آنچه در این کلام آمده است. این گونه امور جز از طریق اتصال به عالم بالا ممکن نیست و هر جا چنین امری یافت شود قطعاً معجزه الهی تلقی می‌شود. وی در ادامه به سخنی از پیامبر استشهاد نموده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرموده: والذی نفسی بیده لو لا انی اشفق ان یقول طوائف من امتی فیک ما قالت النصارى فی ابن مریم لقلت الیوم فیک مقالا لا تمر بملا من الناس إلا أخذوا التراب من تحت قدمیک للبرکة (قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست اگر نمی‌ترسیدم که گروههایی از این امت درباره تو همان را بگویند که مسیحیان درباره عیسی بن مریم گفتند، امروز درباره تو سخنی می‌گفتم که از هیچ جایی نگذری مگر این که مردم خاک زیر پای تو را برای تبرک بردارند (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ۴/۵).

ثانیاً، به دلیل روحیه شرارت و ذات ناپاکشان، همچون حیوانات وحشی شاخ‌دار، همواره در پی آزار و اذیت دیگران خواهند بود. در نتیجه، جامعه برای دفاع از خود ناگزیر به مقابله با آنان و حذف این گروه از صحنه روزگار خواهد شد. ثالثاً، در نهایت، این گروه به راهزنی و غارت اموال دیگران روی خواهند آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۶۷۲/۲-۶۷۳).

همان‌گونه که امام علی(ع) از بقای خوارج در سال‌های آتی خبر داده بودند، این مسئله محقق شد و امروزه فرقه‌ای از آنان تحت عنوان «اباضیه»^۱ وجود دارد. این گروه از خوارج، که در شمال آفریقا و کشور عمان زندگی می‌کنند، برخی از عقاید افراطی خوارج را نپذیرفته‌اند و باورهایشان تا حد زیادی به سایر مسلمانان شباهت دارد؛ هرچند تفاوت‌های قابل توجهی نیز با مسلمانان دیگر دارند (مشکور، ۱۳۷۲ش، ۶).

علاوه بر آن چه بیان شد در جلد اول کتاب الکافی نیز در ابواب متعدد، تصریح یا اشاراتی به این موضوع دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۶/۱-۲۵۸). این منابع روایی بر ارتباط علم غیب با جایگاه پیامبران و معصومان (علیهم‌السلام) تأکید دارند. علاوه بر آنچه درباره انبیاء و معصومان (علیهم‌السلام) بیان شده، برخی افراد که در مرتبه عصمت قرار نداشته‌اند، نیز به بخشی از اسرار غیبی دسترسی پیدا کرده‌اند. نمونه‌ای از این موارد، فردی از درباریان حضرت سلیمان (ع) است که قرآن کریم درباره او می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل/۴۰). علامه طباطبایی بر اساس مقابله‌ای که میان این آیه و آیه قبل از آن وجود دارد، استدلال می‌کند که فرد مذکور، جن نبوده، بلکه انسانی صاحب علم بوده است. علاوه بر این، روایات نقل شده از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز این مطلب را تأیید کرده و او را آصف برخیا، وزیر و وصی حضرت سلیمان (ع) معرفی می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۵۱۷/۱۵). از مقایسه این آیه با آیه شریفه: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۴۳)، می‌توان به وسعت علم غیب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) پی برد، زیرا راجع به آن شخص گفته بود: «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ»، که لفظ «من» در این عبارت تبعیضیه بوده و به معنای بخشی از علم است. حال آن که در برخی احادیث در مورد حضرت علی (ع) آمده است: «عِنْدَهُ عِلْمٌ

۱. اباضیه: فرقه‌ای از فرق متکلمان و از جمله خوارج‌اند. پیروان عبد الله بن اباض تمیمی (نیمه دوم از قرن اول هجری) را گویند که در ایام مروان بن محمد خروج کرد و بدست عبد الله بن محمد بن عطیه به قتل رسید. پیروانش هنوز در مغرب زمین وجود دارند. (خاتمی، ۱۳۷۰ش، ۴۶)

الکتاب» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۴۰۰/۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۲۴/۱)، که نشان‌دهنده احاطه کامل ایشان بر علم کتاب الهی است.

۵. تحلیل دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی درباره علم غیب معصومان علیهم‌السلام

۱-۵. نگاه دانشمندان شیعه

متکلمان شیعه درباره علم غیب معصومان دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. شیخ مفید بر این باور است که علم معصومان به برخی از امور غیبی، ناشی از لطف الهی و نه از ذات ایشان است. وی تأکید دارد که این علم نه از صفات ضروری ایشان است و نه شرطی از شروط امامت (مفید، ۱۳۸۷ش، ۵۶-۵۷). وی بر این نکته تأکید دارد که علم معصومان مستفاد و غیرمستقیم است، برخلاف علم ذاتی که فقط به خداوند اختصاص دارد.

شیخ طوسی نیز دیدگاهی مشابه دارد و معتقد است که امامان باید به تمامی احکام دینی و مسائل مربوط به هدایت جامعه اسلامی آگاه باشند، اما آگاهی آنان از سایر علوم، همچون صنعت و فنون مختلف، ضروری نیست. وی تأکید دارد که اگر در این مسائل اختلافی پیش آید، امام مردم را به متخصصان مربوطه ارجاع می‌دهد (طوسی، ۱۳۵۸ش، ۸۱۳).

شیخ صدوق بر این باور است که علم امام شامل تمامی مواردی است که برای ایفای وظایف امامت و رهبری امت اسلامی لازم است. بنابراین، علم ایشان در حوزه دین محدودیت ندارد (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۵۲۹/۲).

۲-۵. نگاه دانشمندان اهل سنت

در میان اندیشمندان اهل سنت، دو جریان معتزله^۱ و اشاعره^۲ دیدگاه‌های متفاوتی درباره علم غیب معصومان علیهم‌السلام ارائه کرده‌اند.

۱. در زمان حکومت بنی امیه و در عهد عبد الملک مروان (۶۵-۸۵ هجری) قدریه یا معتزله ظهور کردند و با فرقه مخالف خود جبریه اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند، و نسبت آن دو را به انسان امری مجازی می‌دانستند. بر خلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حریت اراده انسان بودند، و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند. این فرقه بر اثر نفوذ کلام مسیحی و زرتشتی در اسلام پیدا شدند. (مشکور، ۱۳۷۲ش، ۳۷).

۲. اشاعره پیروان مکتب کلامی ابو الحسن علی بن اسماعیل اشعری هستند که (در سال ۲۶۰ ه) در بصره تولد یافت و در ۳۲۴ هجری در بغداد درگذشت. وی از نوادگان ابو موسی اشعری از اصحاب رسول خداست، او تا چهل سالگی در محضر استاد خود ابو علی جبایی به آموختن اصول و روش استدلال «معتزله» می‌پرداخت، سرانجام بر استاد خود اعتراض کرد. روزی در مسأله «صلاح» و «اصلاح» با وی خلاف جست، و از استاد خود جدا گشت و با این که جبایی

۱-۲-۵. دیدگاه دانشمندان معتزله

بر اساس دیدگاه معتزله، علم به احکام شریعت یکی از ویژگی‌های ضروری برای امام محسوب می‌شود. با این حال، آنان علم بالفعل به تمامی احکام را شرط لازم نمی‌دانند و معتقدند که امام باید یا خود عالم به احکام باشد، یا از طریق اجتهاد به دانش لازم دست یابد. در صورتی که امام نتواند از این طریق به احکام شریعت آگاه شود، لازم است که به عالمان و مجتهدان رجوع کرده و بر اساس نظرات آنان حکم کند.

قاضی عبدالجبار، از بزرگان معتزله، تأکید کرده است که امام باید به آنچه مقام امامت او اقتضا می‌کند و وظایفی که بر عهده دارد آگاه باشد یا دست‌کم در موقعیتی باشد که بتوان او را عالم به آن امور تلقی کرد. وی در جای دیگری تصریح می‌کند که آگاهی امام فراتر از حوزه امامت ضروری نیست؛ زیرا در صورت الزام چنین دانشی، تمایزی میان علوم و صناعت‌های گوناگون وجود نخواهد داشت و به تبع آن، امام باید بر تمامی علوم، فنون و حتی امور غیبی نیز تسلط داشته باشد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷ ش، ۳۴۹-۳۵۰). بر این اساس، معتزله قلمرو علم امام را تنها به احکام شریعت محدود کرده و آگاهی بر امور خارج از این حوزه را ضروری نمی‌دانند.

۲-۲-۵. دیدگاه دانشمندان اشاعره

اشاعره نیز علم به احکام اسلامی را یکی از اوصاف ضروری امام دانسته‌اند، اما گستره‌ی این علم را همچنان محدود به وظایف فقهی و شرعی می‌بینند. برخی از بزرگان اشاعره که در این زمینه بحث کرده‌اند عبارت‌اند از:

باقلانی که بیان می‌کند: «امام باید از نظر علمی در حدی باشد که در مورد قاضی لازم است.» وی همچنین بر کفایت علمی و بصیرت سیاسی امام تأکید دارد (باقلانی، ۱۴۱۴ق، ۴۷۱).

ابو منصور بغدادی که اظهار می‌دارد: «امام باید از چهار ویژگی برخوردار باشد که نخستین آن‌ها علم است. کمترین حد این علم، رسیدن امام به درجه اجتهاد در احکام اسلامی است.» (بغدادی، بی‌تا، ۱۴۷). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که اشاعره علم امام را در حدی که برای قاضی و مجتهد فقهی لازم است، ضروری می‌دانند و برخلاف معتزله، اجتهاد فقهی را یک شرط اساسی برای امامت می‌شمارند.

بررسی دیدگاه‌های معتزله و اشاعره نشان می‌دهد که اهل سنت، علم امام را صرفاً در چارچوب احکام فقهی و شریعت می‌بینند، در حالی که شیعه، علم امام را فراتر از اجتهاد فقهی تلقی کرده و آن را وابسته به هدایت الهی می‌داند. این تفاوت بنیادی تأثیر عمیقی بر تفسیر علم امام، وظایف امامت و میزان آگاهی امامان از امور غیبی دارد.

۳-۵. معیار انتخاب متکلمان شیعه و اهل سنت

متکلمان شیعه و اهل سنت بر اساس معیارهای مشخصی انتخاب شده‌اند که نشان‌دهنده نقش کلیدی آنان در تدوین مباحث کلامی اسلامی است. در میان متکلمان شیعه، افرادی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ صدوق به دلیل تأثیرگذاری گسترده در علم کلام امامیه بررسی شده‌اند. معیار انتخاب آنان شامل نقش کلیدی در علم کلام اسلامی، اعتبار علمی و تاریخی و جامعیت دیدگاه‌ها است. این متکلمان از دیدگاه‌های مختلف، اعم از فلسفی، حدیثی و عقلی، به مسئله علم غیب پرداخته‌اند و آثار آنان در حوزه امامت از منابع اصلی مطالعات کلامی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، متکلمان اهل سنت نیز بر اساس معیارهای مشخصی انتخاب شده‌اند. در میان معتزله، قاضی عبدالجبار به دلیل دیدگاه‌های تأثیرگذار خود در مسئله امامت بررسی شده است. معتزله معتقدند که علم امام به احکام شریعت ضروری است، اما علم بالفعل به تمام احکام را شرط نمی‌دانند. آنان تأکید دارند که امام یا باید عالم به احکام شرعی باشد یا از طریق اجتهاد به این علم دست یابد. معیار انتخاب این متکلمان شامل تأثیرگذاری بر سنت کلامی اسلامی، میزان ارتباط دیدگاه آنان با علم غیب معصومان، و موقعیت تاریخی آنان است.

در میان اشاعره، متکلمانی چون باقلانی و ابو منصور بغدادی دیدگاه‌های مشخصی درباره علم امام ارائه کرده‌اند. اشاعره علم امام را در حدی که برای قاضی و مجتهد فقهی لازم است، ضروری می‌دانند. باقلانی تأکید دارد که امام باید از نظر علمی در حدی باشد که برای قاضی لازم است، در حالی که ابو منصور بغدادی اجتهاد فقهی را یکی از شروط اساسی امامت می‌شمارد. معیار انتخاب این اندیشمندان شامل نقش کلیدی در تدوین نظریات امامت اهل سنت و میزان تأثیر دیدگاه آنان بر علوم اسلامی است.

همانطور که بیان شد دیدگاه شیعه درباره علم غیب معصومان مبتنی بر لطف الهی و هدایت خاص آنان است، در حالی که اهل سنت علم امام را صرفاً به دانستن احکام فقهی و وظایف شرعی محدود کرده‌اند. متکلمان شیعه، همچون شیخ مفید و شیخ صدوق، علم امامان را شامل اموری می‌دانند که برای هدایت امت ضروری است. از سوی دیگر، متکلمان معتزله و اشاعره، علم امام را در سطح

اجتهاد و آگاهی از احکام شرعی می‌پندارند. این تفاوت نشان‌دهنده اختلاف عمیق میان دو دیدگاه درباره گستره علم امام و رابطه آن با هدایت الهی است.

۶. راهکار جمع بین ادله نقلی در مورد گستره علم غیب معصومان علیهم السلام

حال چگونه می‌توانیم بین این آیات و روایات که بعضی علم غیب را از غیر خدا نفی، و بعضی اثبات می‌کنند جمع کنیم؟

علمای اسلامی راههای مختلفی برای جمع بین این دو ارائه نموده‌اند:

۱. منظور از اختصاص علم غیب به خدای سبحان علم ذاتی و استقلالی است. به دیگر بیان،

غیر او مستقلاً هیچ‌گونه آگاهی از غیب ندارند، و هر چه دارند از ناحیه خدا و با الطاف و

عنایت او است و جنبه تبعی دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ۱۴۷/۲۵).

مستندات این نگاه آیات سوره جن است که می‌فرماید: «خداوند هیچکس را از اسرار غیب

آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی را که مورد رضایت او هستند.» (جن/۲۶) در نهج البلاغه نیز به این معنی

اشاره شده است که وقتی امیرالمومنین (ع) از حوادث آینده خبر می‌داد یکی از یارانش عرض کرد: ای

امیرمؤمنان آیا دارای علم غیب هستی؟ حضرت خندید و فرمود: «يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بَعْلَمِ غَيْبٍ وَ

إِنَّمَا هُوَ تَعَلَّمَ مِنْ ذِي عِلْمٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۶ ش، خطبه ۱۲۸).

۲. بخشی از علم غیب در انحصار خدای سبحان است و جز او کسی بر آن علوم آگاهی پیدا

نمی‌کند نظیر علم الساعة (قیامت)، عدد جنود الهی، قیام قائم و مواردی از این قبیل...

حضرت علی علیه‌السلام نیز در همان خطبه هشتاد به برخی از این علوم - که در انحصار خدای

سبحان است - اشاره نموده است: «وَ إِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ

بِقَوْلِهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا

تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ... ۲۴؛ فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ

ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ وَ مَنْ يَكُونُ [لِلنَّارِ] فِي النَّارِ

حَطْبًا أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ

فَعَلِمَ عَلَّمَهُ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صلی الله علیه و آله وسلم) فَعَلِمْنِيهِ وَ دَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي وَ تَضَمَّنَّ

عَلَيْهِ جَوَانِحِي»^۳ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶ ش، خطبه ۱۲۸).

۱. «ای مرد کلبی این علم غیب نیست. بلکه چیزی است که از صاحب علمی آموخته شده».

۲. لقمان: ۳۴

۳. «علم غیب علم به زمان قیامت است و آنچه خدا در این آیه برشمرده: "خداست که علم زمان قیامت در نزد اوست

ت". اوست که می‌داند، که در رحمهای زنان چگونه فرزندی است. پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، سخاوتمند

البته ممکن است کسانی بگویند که امروزه علم به جایی رسیده که قبل از تولد می‌تواند جنسیت فرزند را تشخیص دهد ولی باید گفت گرچه علم در این زمینه تا حدودی پیشرفت کرده ولی تمام خصوصیات جنین را نمی‌تواند بیان کند مثلاً سخاوت‌مند بودن یا بخیل بودن، شقی یا سعید بودن، حسن خلق یا بد خلقی و...

هم‌چنین در مورد نزول باران که از وقوع آن خبر می‌دهند باید گفت اولاً علم آنها اجمالی است نه تفصیلی. به دیگر بیان از ساعت دقیق نزول آن مطلع نیستند، نمی‌دانند که باران چه زمین‌هایی را تحت پوشش قرار می‌دهد، تعداد قطرات باران چقدر است و ...

۳. جایگاه علوم در نزد خداوند یا ام‌الکتاب است یا محو و اثبات. و این سخن نیز برگرفته از قرآن کریم است که می‌فرماید: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ آنچه در ام‌الکتاب ثبت شده تغییرناپذیر است و قطعاً رخ خواهد داد. اما آنچه در محو و اثبات آمده مشروط است بنابراین ممکن است به وقوع نپیوندد. آنچه معصومین از آن بی‌اطلاع‌اند به همین قسمت مربوط می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۱۴۹/۲۵).

به‌عنوان مثال می‌توان به خبر وقوع عذاب توسط حضرت یونس اشاره کرد؛ بعد از آن که حضرت از ایمان آوردن قوم خود مأیوس شد به آنان وعده عذاب داد و خود نیز از شهر بیرون رفت. آن قوم پس از مشاهده علائم عذاب، توسط شخصی دانشمند از خواب غفلت بیدار شده و توبه نمودند. بنابراین عذاب نیز از آنان برطرف شد و پیش‌گویی حضرت یونس به وقوع نپیوست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۰۴/۵)؛ پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقوع این عذاب مشروط به عدم توبه آن قوم بوده است و پس از توبه، عذاب نیز مرتفع شده است. قرآن کریم نیز به کشف این عذاب بعد از توبه آنان تصریح کرده است: ﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾.

امام سجاد علیه السلام نیز فرمودند: « لولا آیه فی کتاب الله لحدثتکم بما یکون الی یوم القیمه» از ایشان سوال شد کدام آیه؟ فرمودند: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵۱۲/۲).

است یا بخیل، بدبخت است یا نیکبخت، همزم آتش دوزخ است یا در بهشت، همنشین پیامبران. این است علم غیبی که جز خدا آن را نداند. جز اینها، علمی است که به پیامبرش آموخته و او نیز به من آموخته است. و از خدا خواسته که سینه ام آن را در خود حفظ کند و دلم در درون خود جای ده»

۱. اگر آیه‌ای در قرآن مجید نبود من از آنچه در گذشته اتفاق افتاده، و حوادثی که تا روز قیامت اتفاق می‌افتد، خبر می‌دادم.

۴. راه دیگر حل تعارض بین احادیث درباره دامنه علم غیب معصومین علیهم السلام را باید در مخاطبین آنها جست و جو کرد. گاهی اوقات معصومین به خاطر اینکه مخاطبین آنها ظرفیت پذیرش بعضی از علوم را نداشتند از ذکر کامل حق مطلب به آنها خودداری می کردند چرا که می ترسیدند آنها درباره معصوم غلو نمایند و به او مقام الوهیت بدهند. ولی آنجا که مخاطبین مستعد بودند حق مطلب ادا می شد. به عنوان نمونه می توان به جریان گم شدن کنیز امام صادق علیه السلام اشاره کرد که در اصول کافی بیان شده است. راوی گوید در محضر امام نشسته بودیم که ایشان غضبناک وارد مجلس شده فرمودند عجیب است که عده ای گمان می کنند ما علم غیب داریم، هیچ کس جز خداوند متعال از غیب آگاه نیست، من قصد تادیب کنیزم را داشتم از دست من گریخت ندانستم در کدامیک از اطاق های خانه است.

راوی حدیث می گوید: هنگامی که امام علیه السلام از مجلس برخاست من و بعضی دیگر از یاران حضرت وارد اندرون منزل شدیم و گفتیم: فدایتان شویم شما در باره کنیزتان چنین گفتی، در حالی که ما می دانیم شما علوم زیادی دارید و ما نامی از علم غیب نمی بریم؟

امام علیه السلام سپس شرحی در این زمینه داد و با استناد به آیه ﴿ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ﴾^۱ که درباره آصف برخیا وزیر سلیمان نبی است و سپس مقایسه آن با آیه ﴿ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴾^۲ که درباره علی بن ابی طالب است به وسعت علم خودشان اشاره کرد و فرمود به خدا سوگند که تمام علم کتاب نزد ماست (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۵۷).

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که در آن مجلس افرادی بوده اند که استعداد لازم برای درک معرفت مقام شامخ امام را نداشته اند یا بیم آن بوده که درباره ایشان دچار غلو گردند لذا امام علیه السلام در حد درک و فهم آنها به ایراد سخن پرداخته اند چرا که آنها بر اساس حدیث « إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ »^۳ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ۳۷) عقول مخاطبان خود را در نظر می گرفته اند.

۵. راه دیگر اینکه خداوند بالفعل عالم به اسرار غیب است، در حالی که انبیاء و اولیاء ممکن است بالفعل بسیاری از اسرار غیب را ندانند، اما هنگامی که اراده کنند خداوند به آنها تعلیم می دهد،

۱. «کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: "من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم" (نمل/۴۰).

۲. «بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» (رعد/۴۳).

۳. ما گروه پیامبران مأموریم که با مردمان به اندازه عقلهاشان سخن گوئیم.

و البته این اراده نیز با اذن و رضای خدا محقق می‌شود. بنا بر این جمع، آیات و روایاتی که می‌گوید آنها از غیب مطلع نیستند اشاره به ندانستن فعلی آنها است و آنها که می‌گویند از غیب آگاهی دارند اشاره به امکان دانستن آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲۵/۱۵۰).

شاهد این جمع روایاتی است که در کتاب کافی در بابی تحت عنوان «بَابُ أَنْ الْأَئِمَّةَ عَ إِذَا شَأَوْوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلُومًا»^۱. از جمله در حدیثی از امام صادق ع می‌خوانیم: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ». این جمع پاسخ‌گوی بسیاری از شبهاتی خواهد بود که در ذهن بعضی از افراد نقش می‌بندد. به‌عنوان نمونه می‌توان به جریان زید و زینب اشاره کرد که چگونه پیامبر(ص) واسطه ازدواجی شد که به طلاق انجامید؟ یا چگونه علی علیه‌السلام منذر بن جارود عبدی را به حکومت گماشت و بعد خود، او را توبیخ کرد؟ یا چطور ائمه علیهم‌السلام به خوردن طعامی مبادرت کرده‌اند که مسموم بوده است در حالی که خوردن طعام یا نوشیدنی مسموم اگر از روی اختیار باشد جایز نیست بلکه حرام محسوب می‌شود. در پاسخ باید گفت: آنها مأذون نبوده‌اند که دانستن این موارد را اراده کنند.^۲ به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به خوابیدن علی علیه‌السلام به جای پیامبر در ليله المبيت اشاره کرد. اگر امام واقعا می‌دانست که مشرکان و کفار قریش به او آسیبی نمی‌رسانند خوابیدن او در بستر پیامبر مزیتی برایش محسوب نمی‌شد پس چرا قرآن او را مدح نموده و فرموده: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۳ یا چرا او خود را اشجع الناس معرفی نموده و مدعی شده که حاضر است یک تنه در مقابل تمام عرب بایستد و نبرد کند؟^۴ اصلا اگر آنها از نتیجه

۱. امامان هر گاه بخواهند چیزی را بدانند به آنها تعلیم داده می‌شود (کافی، ۱۴۰۷ق، ۱/۲۵۸).

۲. دیگران نیز به گونه‌ای دیگر به حل این شبهه اقدام نموده‌اند. آنان معتقدند که امام نسبت به اموری که در انجام وظایف امامت و رهبری به آن نیازی نداشتند (مانند زمان و علت شهادت خویش) آگاه نبوده است (صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۱ش، ۴۵۶-۴۵۵). عده‌ای دیگر با تمایز بین علم ظاهری و باطنی بر این باورند که امام نسبت به ظاهر و باطن امور آگاهی دارد. آنان در مقام علم ظاهری، مکلف به رعایت ظاهر هستند اما در مقام آگاهی باطنی، بر اساس علمی که خداوند در جهت انجام رسالت و امامت در اختیار آنان قرار داده، از پلایان حوادث و جریان‌های روزگار و از جمله سرنوشت خویش، باخبرند با این حال، امام وظیفه دارد نسبت به ظاهر امور عمل کند نه باطن آنها. به همین جهت، آنان نمی‌توانستند به واسطه علمی که به زمان و مکان وفات خویش داشتند، از وقوع آن جلوگیری کنند (مجلسی، ۱۳۷۰ش، ۱۲۶/۳-۱۲۵).

۳. «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است» (بقره/۲۰۷).

۴. اشاره به نامه ۴۵ نهج البلاغه است که می‌فرماید: وَ اللَّهُ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَي قِتَالِي لَمَا وَايْتُ عَنْهَا وَ لَوْ اُتَيْتِ الْفَرَسُ مِنْ رِقَابِهَا لَسَارَعَتْ إِلَيْهَا وَ سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أَطَهَّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرْكُوسِ حَتَّى تَخْرُجَ الْمَدْرَةُ مِنْ بَيْنِ حَبِّ الْحَصِيدِ.

آزمون مطلع بودند، دیگر آزمون مفهومی نداشت. در این موارد مصلحت است که اقتضا می‌کند معصوم از نتیجه آزمون مطلع نباشد تا موجب تکامل و رشد معنوی او شود. بعنوان نمونه جریان ابتلای حضرت ابراهیم را مورد بررسی قرار می‌دهیم: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنٰلُ عَهْدِی الظَّٰلِمِیْنَ﴾. این آیه بیان‌گر آن است که خدای سبحان مقام امامت را در آخر عمر و پس از تولد اسماعیل و اسحاق و مهاجرت اسماعیل و مادرش از فلسطین به مکه به حضرت ابراهیم عطا نموده است. دلیلش هم این است که بعد از جمله ﴿اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا﴾ حضرت فرمود: ﴿وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ﴾ و درخواست کرد که امامت در ذریه‌اش قرار داده شود و اگر داستان امامت قبل از بشارت ملائکه به تولد اسماعیل و اسحاق بود، ابراهیم علیه‌السلام علمی و حتی مظنه‌ای به اینکه صاحب ذریه می‌شود نمی‌داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ۴۰۴/۱).

علاوه بر این، آیه مذکور دلالت دارد که این امامت عطا شده به او، بعد از امتحان‌هایی بوده که خداوند سبحان او را بدان‌ها آزموده و یقین که این امتحانات همان بلاهایی بوده که در زندگی بدان مبتلا گشته، و قرآن کریم به آنها تصریح کرده است که روشن‌ترین آن امتحان‌ها و بلاها، داستان ذبح اسماعیل بوده، می‌فرماید: ﴿قَالَ یٰ بُنَیَّ اِنِّیْ اُرِیْ فِی الْمَنَامِ اَنِّیْ اُذْبِحُكَ﴾، تا آنجا که می‌فرماید: ﴿اِنَّ هٰذَا لَهٗوَ الْبَلَاءُ الْمُبِیْنُ﴾^۲، و این قضیه در دوران پیری آن حضرت اتفاق افتاده، هم‌چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ وَهَبَ لِیْ عَلَی الْکِبَرِ، اِسْمَاعِیْلَ وَ اِسْحٰقَ، اِنَّ رَبِّیْ لَسَمِیْعُ الدُّعٰءِ﴾^۳ (همان/۴۰۵).

در این که کدام یک از فرزندان حضرت ابراهیم به قربان‌گاه برده شد، میان مفسران اختلاف است. بسیاری از مفسران اهل سنت (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲۸۰/۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱۰۰/۱۶) اسحاق را ذبیح می‌دانند در حالی که علمای شیعه معتقدند اسماعیل به قربان‌گاه برده شد. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ اَمْرٰتُهٗ قٰتِمَةٌ فَضَحَّکَتْ فَبَشَّرْنٰهَا بِاِسْحٰقَ وَ مِنْ وَّرَآءِ اِسْحٰقَ یَعْقُوْبُ﴾^۴ پس چگونه ممکن است که خداوند به تولد اسحاق از مادری نازا آن هم در سن پیری و تولد یعقوب از او (اسحاق) بشارت بدهد و سپس قبل از این که اسحاق به سن بلوغ برسد به ذبح او امر کرده باشد و تحقق بداء در آن خلاف ظاهر است و از احدی هم نقل نشده است (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۴/۴۰۲).

۱. «گفت: ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم» (صافات/۱۰۲).

۲. «راستی که این همان آزمایش آشکار بود» (صافات/۱۰۶).

۳. «سپاس خدای را که با وجود سالخورده‌گی، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. به راستی پروردگار من شنونده دعاست» (ابراهیم/۳۹).

۴. «و زن او ایستاده بود. خندید. پس وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادیم» (هود/۷۱).

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر ابراهیم علیه‌السلام به ذبح اسحاق مأمور می‌شد مطمئن بود که اسحاق زنده می‌ماند زیرا خداوند قبلاً مژده بشارت اسحاق و از پس اسحاق، یعقوب را داده بود و این ذبح مزیتی برای حضرت محسوب نمی‌شد که موجب ارتقای وی از نبوت به امامت گردد زیرا او مطمئن بود که چنین ذبحی واقع نخواهد شد.

نظر برگزیده: با نگاه به مجموع ادله نقلی در مورد گستره علم غیب نکاتی چند به دست می‌آید:

نکته اول: علم غیب برای خداوند ذاتی، استقلال و فعلی است و غیر او مستقلاً هیچ گونه آگاهی ندارند و علم ایشان تبعی است، بنابراین هرچند برای معصومان علیهم‌السلام امکان علم غیب وجود دارد، ولی این علم فعلی نیست و محدود به اراده و در حیطه اراده الهی و مشروط به شرایطی است، چرا که ایشان نیز مستقلاً هیچ گونه آگاهی ندارند.

نکته دوم: بخشی از علم غیب نظیر علم الساعه (قیامت)، عدد جنود الهی، قیام قائم و مواردی از این قبیل... در انحصار خدای سبحان است و جز او کسی بر آن علوم آگاهی پیدا نمی‌کند و در آن بخش دیگر هم گاهی معصومان علیهم‌السلام به خاطر تفاوت سطح فهم مخاطبان، در مورد این علم به گونه‌ای سخن می‌گفتند که افراد در ورطه غلو نیفتند چرا که گاهی مخاطبین آن‌ها ظرفیت پذیرش بعضی از علوم را نداشتند لذا ایشان از ذکر کامل حق مطلب به آن‌ها خودداری می‌کردند چون می‌ترسیدند آن‌ها درباره معصوم غلو نمایند و به او مقام الوهیت بدهند.

نکته سوم: با توجه به ادله و دیدگاه عالمان متقدم شیعه نسبت به علم معصومان علیهم‌السلام می‌توان گفت آن علم لطفی از ناحیه خداوند است، نه جزء صفت ضروری و شرط امامت و این که عقلاً هم بر ایشان واجب باشد، بنابراین معصومان علیهم‌السلام علم غیب مطلق نداشتند بلکه علم به همه آنچه از دین رسیده و به ایفای وظیفه امامت و رهبری است مربوط می‌شود زیرا او در این امور امام است. بنابراین علم امام امری غیر فعلی و غیر استقلالی و آن هم در بخشی از امور و نه به صورت مطلق، یعنی در حوزه امور دینی می‌باشد.

نتیجه

علم غیب معصومان علیهم‌السلام از آن اموری است که آیات، روایات و قطعیات مسلم تاریخی به صورت اجمالی از آن حکایت می‌کند. علم غیب، ترکیب اضافی به معنای غیب‌دانی و غیب‌گویی و دانش و آگاهی نسبت به امور پنهان و چیزهایی است که با حواس قابل درک نیستند. با توجه به آیات و روایاتی که در مورد علم غیب معصومان علیهم‌السلام بیان شد، برخی از آن‌ها نافی علم غیب برای معصومان علیهم‌السلام است و برخی این علم را برای ایشان اثبات می‌کند. آن چه با توجه به ادله

نقلی مطرح شده و نگاه اندیشمندان اسلامی در مورد گستره علم غیب الهی و جمع بین ادله روشن می‌شود این است که علم غیب برای خداوند ذاتی و استقلالی و فعلی است و برای معصومان علیهم السلام امکان علم غیب وجود دارد هرچند این علم فعلی نیست و محدود به اراده و در حیطه اراده الهی است و مشروط به شرایطی است، چرا که ایشان مستقلاً هیچ گونه آگاهی ندارند و البته شایسته توجه است که بخشی از علم غیب در انحصار خدای سبحان است و جز او کسی بر آن علوم آگاهی پیدا نمی‌کند نظیر علم الساعه (قیامت)، عدد جنود الهی، قیام قائم و مواردی از این قبیل... و در آن بخش دیگر هم علاوه بر آنچه بیان شد گاهی معصومان علیهم السلام به خاطر تفاوت سطح فهم مخاطبان، در مورد این علم به گونه‌ای سخن می‌گفتند که افراد در ورطه غلو نیفتند چرا که گاهی مخاطبین آن‌ها ظرفیت پذیرش بعضی از علوم را نداشتند، لذا ایشان از ذکر کامل حق مطلب به آن‌ها خودداری می‌کردند چون می‌ترسیدند آن‌ها درباره معصوم غلو نمایند و به او مقام الوهیت بدهند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۸۶)، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند. چاپ اول. قم: مرکز طبع و نشر قرآن و جمهوری اسلامی ایران.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (۱۴۱۸ق)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد عبدالکریم النمری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

۳. باقلانی، محمد بن طیب (۱۴۱۴ق)، *کتاب تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل*، بیروت، عمادالدین احمد حیدر.

۴. بغدادی، عبدالقادر بن قاهر (بی‌تا)، *اصول الدین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶ش)، *نهج البلاغه علی (علیه السلام)*، به اهتمام علی جعفری، چاپ اول، قم، نوید اسلام.

۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، *ادب فنای مقربان*، قم، نشر اسراء.

۷. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۸. حسینی شاهرودی، سید مرتضی و جمالی شوراب، آسیه (۱۳۹۶ش)، «دلالت آیه عالم الغیب بر گستره علم غیب پیامبر اکرم(ص)»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، شماره ۹۸.
۹. خاتمی، احمد (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ علم کلام*، تهران، انتشارات صبا.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷ش)، *امامت در بینش اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۱۲. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۳. شیرازی، سلطان الواعظین (۱۳۷۹ش) *شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۶۱ش)، *شهید جاوید*، چاپ دوازدهم، تهران، بی‌نا.
۱۶. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم، نشر جامعه مدرسین.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۵ش)، *ترجمه‌ی تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم.
۱۸. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۵۰ش)، *ترجمه‌ی تفسیر مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه‌ی احمد بهشتی و تصحیح موسوی دامغانی، چاپ اول، تهران، فراهانی.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۵۸ش)، *تمهید الأصول فی علم الکلام*، ترجمه عبدالمحسن مشکاة‌الدینی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نورالثقلین*، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
۲۱. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۲. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، تهران، ناصرخسرو.
۲۳. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتب.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح (۱۴۲۹ق)، *شرح فروع کافی*، تصحیح محمدجواد محمودی و محمدحسین درایتی، قم، دارالحدیث للطباعه والنشر.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۰ش)، *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۷. مروی، احمد و مصطفوی، سیدحسن (۱۳۹۱ش)، «دلایل عقلی و نقلی علم غیب امامان معصوم»، *قبسات*، دوره ۱۷، شماره ۶۳، صص ۵-۳۶.
۲۸. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۹. مفید، محمدبن محمد (۱۳۸۷ش)، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، ترجمه‌ی سجاد واعظی، تهران، آذینه گل مهر.
۳۰. مفید، محمدبن محمد (بی تا)، *الایرشاد*، ترجمه ساعدی خراسانی، محمدباقر، تهران، اسلامیه.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. موسوی، سیدامین (۱۳۹۴ش)، «گستره علم غیب پیامبران از دیدگاه عهدین و قرآن»، *تحقیقات کلامی*، شماره ۸.
۳۳. میراحمدی، عبدالله و مدرسی راد، زهرا (۱۴۰۰ش)، «بررسی مقایسه‌ای محدوده علم غیب پیامبران در تفسیر المیزان و تفهیم القرآن»، *پژوهشنامه امامیه*، دوره ۷، شماره ۱۳.
۳۴. نیل‌ساز نصرت، معارف مجید، روحی کاووس و بهادری آتنا (۱۳۹۲ش)، «نقد شبهه تعارض آیات علم غیب در قرآن»، *مطالعات تفسیری*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۳۱-۵۰.